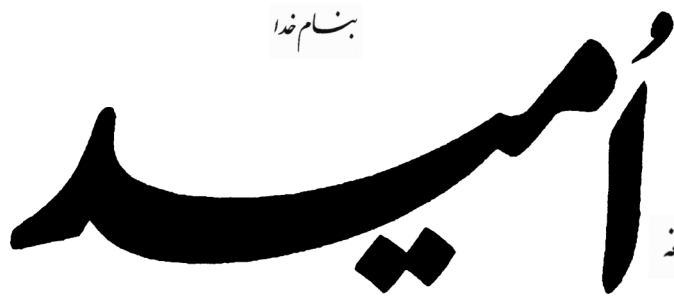


**یگانہ مغازه افغانی**  
**در منطقه واشنگتن بزرگ**  
که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند  
6566 Backlick Rd. Springfield. VA  
22150  
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313



در امریکانز  
\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره هفتم / سال سی و یکم / ۲۹ میزان ۱۴۰۰ / ۲۱ اکتوبر ۲۰۲۱ / شماره مسلسل ۱۰۸۷

سرمایه دهر، خاک بیزی ست، که هست / درمزرع حسرت اشک ریزی ست، که هست  
آگاهی و دریافت، گران است که نیست / ارزان زمانه بسی تمیزی ست، که هست

حزین لاهیجی

## تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب توأم دارد، و کتاب تازه با عنوان «ابن سینا» اثر داکتر غلام محمد دستگیر تازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض خرید کتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.  
اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس  
dastageer2008@hotmail.com  
لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۷۴

سید آقا هنری / هامبورگ، آلمان

## امریکایی های غول (۲)

کرزی پست فطرت حتی برای پاکستانی ها هم جاسوسی میکرد، هنگام ریاست جمهوری استاد ربانی مرحوم فهیم قسیم مسئول امنیت ملی بود که گفته شد کرزی بعدا ویرا زهر خوراند و کرزی معین اداری وزارت خارجه که موظفین ویرا بادستگاه مخبره اش با آی اس آی گرفتند مدتی در زیرخانه وزارت خارجه بندی بود که اجنهای پاکستانی در نزدیک اطاقش راکتی فیر کردند؛ پهره داران کرزی از ترس گریختند وی از موقع سوء استفاده کرده فرار کرد در بیرون محوطه پاکستانی ها انتظارش را داشتند ویرا باخود اول به سفارت و بعدا به ملک خود بردند.

داکتر سینتا در کتاب روایتی از درون درس ۲۰۳ کرزی را قبیله گرا و در بسیاری موارد سیاسی تنگ نظر میگوید. اوافشا کرد که «کرزی در سال دوم حکومتش بار اول مبلغ ۵۰ هزار دلار برای ملا عمر در ولایت قندهار روان کرد».

پولهای کمکی بایک طیاره می آمد و به طیاره دیگر دوباره بار میشد. کسی نبود ویا نمی خواست یا نمی توانست بپرسند آقا این دارایی ملت است.

رئیس اوغانستان بانک داکتر شاه محمد محرابی گفت «کرزی شخصا به کابل بانک آمد جهت مصارف انتخاب دوباره خود ۸۰ میلیون دالر از حساب کابل بانک بدون اینکه رسیدی بدهد برداشت» بعد افشای این خیانت وی تهدید به مرگ شد که اجبارا ترک وطن کرد. بدین لحاظ توانست پول های کمکی که باید توسط آن وطن ما آباد میشد به جهت درستش اداره کند.

اخیرا هفته نامه تایمز لندن نوشت ما به اسنادی دست یافته ایم که نشان میدهد حامد کرزی رئیس جمهور سابق افغانستان از سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۴ مبلغ ۶۰۰ میلیون دالر از پول های کمکی جامعه جهانی برای تقویت طالبان از بودجه افغانستان پرداخت کرده است!

البته قسمتی از پول های کمکی برای ساختن بلند منازل توسط اشخاص به خصوص به شمول برادران و اقربای کرزی که نظریه اسناد دست داشته مرحوم پروفیسر داکتر حمید هادی «۲۱ نفر شان در امریکا موتر شوی و بشقاب شوی بودند و حالا به دالر میلیون شدند» و طور مثال محمود کرزی برادر کرزی در کرز قندهار ۱۳ هزار اپاتمان و همین قسم در امریکا و کابل چندین باب هتل و رستوران آباد کرده قسمتی دیگر از این پول یعنی ۱۸ میلیارد دالر را جنرالان امریکایی نظریه نشرات امریکایی بین خود تقسیم کردند که یکی از این جنرالان طور نمونه در دوران حکومت اوباما به محکمه کشیده شد (و در عراق ۶۸ میلیارد را همین جنس جنرالان دزدیدند).

رابرت گیتس وزیر دفاع پیشین امریکا در کتاب خاطرات خود ص ۲۱۲ نوشته است آقای کرزی (ملا عمر اصلی) در یک نشست محرمانه در ارگ کابل از من خواست تا درازین بردن سران جبهه شمال و تضعیف آنها همرايش همکاری نمایم. و به من گفت بزرگ ترین تهدید در برابر حکومت من جبهه شمال است نه طالبان! و کرزی افزود حد اقل دست مرا در تقویه طالبان باز بگذارید تا بتوانم از آن طریق تفنگ سالاران را از بین ببرم.

بعدا طالبان توسط چرخ بال ها به میدان هوایی کندز آورده میشدند. شاید همه به یاد داشته باشید که از شمال کشور صدا های بلند شد که شبانه هلیکوپتر های ناشناس در مناطق شمالی مخصوصا در ولایت کندوز طالبان آورده میشوند و کرزی در جواب خبرنگاری گفت «بلی من هم شنیده ام این کار امریکایی هاست» اما کرزی پشتون های سرحدی را از پاکستان با فامیل های شان بنام عودت کنندگان و بیجا شدگان توسط هلیکوپترها آغاز نمود و این هلیکوپترها مربوط نیروی ویژه انگلیسها بود که سلاح و تجهیزات آنها را هم اكمال میکرد کرزی تا اخیر دورهء حاکمیت خود آنها را تمویل و تجهیز می نمود. (دنباله در صفحه هشت)

راه کار راه احمد مسعود پشتیبانی از حق پرورش سالم و آموزش علمی، و اکادمیک دینی و دنیایی و نیز حقوق حقه مادران و خواهران ما که نیاز مهم زیربنایی و ژرف برای نسل های بعدی سراسر افغانستان می باشد را از طالبان خواست.

حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی (رح) بحری را در کوزه بی گنجانیده:

آن را که به علم و عقل، افرشته اند

او را به حساب روزی، انگاشته اند

وان را که سر از عقل تهی داشته اند

از مال، به جای آن در انباشته اند  
از دید من جنگ کنونی افغانستان جنگ جهل و دانش و فرهنگی و بی فرهنگی است.

از این است احمد مسعود را من با براهین زیرشایسته ترین و بایسته ترین شخصیت برای رهبری کنونی می پندارم:

۱- دل و زبانش یکیست، دست و دامانش از همه گونه های فساد مادی و معنوی و خون پاک است، مزاج راست و رک دارد و به آزادی انسان و رهایی از قید هرگونه زنجیر نوکری ذلتبار، ایمان ژرف استوار دارد.

۲- مسلمانی هست که قرآن کریم را ژرف خوانده، مغز آنرا دریافته و در گفتار و کردار نوشتار خویش همه دستورات آنرا پیروی می نماید.

۳- پشتوانه ای از اندوخته های که از مجالس پدر بزرگوارش در شش سال (سن ۶ تا ۱۲) نوجوانی او درساختار ذهنی و عقلی او تأثیر بسیار ژرف گذاشته به وی ژرفنگری و دراکتی زیادی بخشیده.

۳- اشراف کامل بر زبانهای فارسی، انگلیسی او را بالاتر از هر کسی دیگر در افغانستان امروزی جایگاه بخشیده.

۴- تحصیلات عالی دانشگاهی او (در سال ۲۰۱۵) در رشته حرب در آکادمی نظامی سلطنتی سندهرست لندن، و مدرک کارشناسی مطالعات جنگ از دانشگاه کینگز لندن در انگلستان توانایی های حربی او را متبازتر از بسیاری اشخاص حربی در افغانستان می سازد.

۵- تحصیلات عالی دانشگاهی (در سال ۲۰۱۶) حقوق و علوم سیاسی با مدرک کارشناسی ارشد در سیاست بین المللی از دانشگاه لندن سیتی او را در هردو میدان حرب و سیاست بین المللی، و نیز آشنایی با زبان تعاملات بازبهای سیاسی و نظامی با آگاهی و درون مایه های پرمغز سخن ورزی یکه تاز میدان سیاست و حرب در افغانستان دریافتم.

امیر جوان احمد مسعود دارای آموزشهای عرفانی، آموزش مدرن و درک کامل از تغییر چهره و شیوه کار سازمانهای بین المللی در سراسر جهان است.

او به خوبی می داند که چگونه با استفاده از فناوری مدرن، دکوراسیون، تزئین و اداره امور را انجام دهد. دعای بزرگان و اکثریت قریب به اتفاق استادان دانشمندان و فرهیختگان فرهنگی و علوم دینی و اجتماعی، و نیز همراهی و همنوایی و یاری همه مذاهب افغانستان با او هم نظر و پشتیبان او هستند.

این همراهی و همنظری مسئولیت آمر جوان احمد مسعود را بیشتر کرده و به جبهه مقاومت ملی افغانستان هدف و مرام های مبرم واقعی و جدید خود را می بخشد. و همه میدانیم و آگاه هستیم که پذیرفتن این کار آسانی نیست اما خم و پیچ ها و کوه کتل های زیادی دارد که الحمدلله جوانی و دانایی از علوم دینی و دنیای همراه با سلامتی و تناسب اندام او را یکه تاز میدان طرح نو زندگی باهمی و برابری و طرد اندیشه های کهن تعصب و خود بزرگ بینی و خشک اندیشی ها ساخته است.

نه دانش باشد آنکس را نه فرهنگ

که وقت آشتی پیش آورد جنگ

حضرت نظامی (رح) /

محمد طاها کوشان / فریمونت، کالیفرنیا

## احمد مسعود رهبر جوان جبهه مقاومت ملی افغانستان و چالش های سیاسی. اجتماعی و سازمانی بی پایان

آیا برای مسعود آسان خواهد بود که تصویر توانایی های سیاسی و نظامی شخصیت خود را تبارز دهد؟ بلی! به دلیل تحصیلات عالی و تجربه مستقیم دنیای مدرن می تواند موفق باشد.

از زمان ترور شخصیت های شاخص تاجیک تبار، نخست آمر صاحب شهید قهرمان ملی افغانستان و جنگ سرد جهان احمد شاه مسعود (رح) و در پی آن شهادت قهرمان صلح و رهبر بی بدیل استاد شهید برهان الدین ربانی (رح) اختلافات درون حزبی جمعیت اسلامی افغانستان روز تا روز و با معاملات میان تهی و اغراض شخصی بسیاری از اعضای سابقه دار جمعیت اسلامی افغانستان و همچنین در برخی از نوشته ها و مصاحبه ها سعی بر ترور شخصیت ها نمایانتر شد. در پاسخ به این سم پاشی ها و یاهو گوی ها و تفرقه افگنی ها در جا و زمانش پاسخی نیز داده شده است.

حضرت ابوالمعانی بیدل (رح) ژرف نکته ای را ارائه فرموده:

تا نفس باقی ست، ظالم نیست بی فکر فساد

گوشه گیر فتنه می باشد کمان را، تا دم هست

سیر تاریخ و گردش روزگار اشخاص را محک زد و جوهر هر کدام را به ما آشکار ساخت، و دیدیم و می بینیم که این بیچاره های ضعیف النفس چگونه در دام هواهای نفسانی و خود بزرگ بینی های نابخردانه، دوری از مردم و پیوستن ها با شر و فساد؛ و ایشان را چاپلوسان و نابخردان بی مایه با مشوره های میانتهی و دشمنانه خوار و ذلیل و بی آبرو و بی حیثیت ساختند.

خوش سروده است حضرت ابوالمعانی مرزا عبدالقادر بیدل (رح)

آفات از هوس به سرت، هاله می شود

این شعله ها ز دست تو، جواله می شود  
و جناب حضرت نظامی نیز در سفته ای دارد:

پرده گشای فلک پرده دار

پردگی پرده شناسان کار  
پرورش آموز، سخن پروران

روز برآورنده روزی خوران  
مهتر کش رشته باریک عقل

روشنی دیده تاریک عقل  
دَر هوس این دُوسه ویرانه ده

کار فلک بود، گره در گره  
هدف و خط مشیی را که احمد مسعود جوان در نخستین

روز اعلان موجودیت جبهه مقاومت ملی افغانستان برای همکاری با همه هم میهنان شریک نموده در چند ماه گذشته در حال همه گیری ممتد همه لایه های دراک و نکته سنج به ویژه جوانان دانشمند و فرهیختگان همه اقوام است و آن:

ایستادگی و پایداری عیارانه در برابر الحاق جغرافیایی، سیاسی، و اقتصادی افغانستان بنام صوبه پنجم پاکستان؛ پشتیبانی تشکیل حکومت فراگیر همه دانشمندان و نخبگان دانشگاهی افغانستان و برابری و برادری راستین و پایدار، است.

احمد مسعود در نخستین خطاب خود به هم میهنان پیش از یورش لشکر پاکستانی به سرکردگی رئیس آی اس آی به افغانستان، در مورد وضعیت ملی و بین المللی و بخاطر رفع یأس و ناامیدی به زندگی همه لایه های ساکنان جغرافیای افغانستان در همه سطوح صحبت کرد.

در این بیانیه مؤجر احمد مسعود رویای روشنی از آینده افغانستان ارائه نمود و دیری نگذشت که همه ستم زده های دانشمند و فرهیخته کشورهای فارسی زبان این پیام را گرفتند و فهمیدند و همراهی و پشتی بانی خویش را با شعر، نامه و خطابه ها اظهار نمودند.

با همه اسناد و دارایی آن به پاکستان تقدیم کرد؛ گرچه به اهداف خود نایل گشت اما هم پاکستان و هم افغانستان و هم منطقه را در شعله جنگ چریکی تا منظم روبرو ساخته اند.

جهانیان میدانند که افغانستانی ها امکان ندارد زیر یوغ پاکستان کامنولیت انگریز که در حقیقت لندن کوچک در پهلوی ماست حلقه غلامی بگردن بندند. ولی از انهاییکه به اساس پلان ۷۲ سال قبل تعهد گرفته اند کسانی اند که معلوم میشود تادم مرگ نوکران شان اند واز اوامر شان سرکشی نمیکنند.

طالب افغانستانی باید بداند که پاکستان و انگریز آنها را استعمال نموده و می نمایند. قسمیکه شاهد هستند هست و بود ملی و دولتی ما را در پیش چشمان شان به پاکستان نقل داده میروند که برای هرکسی که ذره ای ارثیت افغان و افغانستانی داشته باشد، قابل پذیرش نمی باشد. وقتیکه استخبارات پاکستان اندکترین اعتدال در طالب افغانستانی حس نمودند رئیس استخبارات شان به اصطلاح کابل لوله و لویان آمد و نفرهای خود حقانی ترورست که در لست سیاه FBI امریکا با ده میلیون دالر جایزه گرفتارش محکوم است به قدرت تکیه میدهد ودرحقیقت بین این طالب های پاکستانی و طالب های افغانستانی مشکلات عمیق خلق میکند که حتی زدو خورد صورت میگیرد!

هنوزهم سر وقت است، طالبان باید دوباره جدی درباره ای این رابطه فکر کنند؛ اگر از مادر افغانستانی تولد یافته اند، اگر از شیر این مادر تغذی شده اند، اگر از هوای افغانستان تنفس کرده اند، اگر از معلم افغانستان تعلیم گرفته اند قبل ازینکه تباه شوند و یا بیشتر بگودال شرمندگی و بدنامی پرتاب شوند با سوال و جواب بالا مراجعه کنند و بنگرند که چگونه ناجوانمردانه از ایشان با ایجاد ترس و رعب، تهدد، گرفته اند و پیمان بسته اند که در ظاهر از آن سرکشی نمیتوانند. متأسفانه، حمید فیض اوبراین قرن بیست است که در ظاهر دوست و همکار طالب افغانستان است ولی در باطن اوامر ماستر خود انگریزها را در سرزمین افغانستان ما عملی می سازد.

ازشما که زمانی مسلمانان خوب بودید: ظالم، انتحاری، توطئه گر زیر نام پشتونیزم brotherhood کلاسیک، تقدیم وطن تان بیک ملک خارج، فریب دهی، ساخته کاری، باج گیری، رشوه ستانی، اختطاف، مسموم ساختن افکار اطفال، معتاد ساختن میلیونها نفر، تشویق به فحشا، پخش امراض زهروری تا حدی مجبور ساختند که شما جرأت از دست داده ضعیف شدید و برادران وطندار تان را زیر نام تاجیک، ازبک، هزاره، شیعه، سنی، سکوه و هندو و شریعت طالبانی حقانی که زیادتیر کلچر تاو خانه است نه اسلام محمدی گردن بریدید، دروغ گفتید که جوانان بیسواد و جاهل با حضرت محمد(ص) هم خوان میشوند و ۷۲ حور منتظر شان است.

واما اسلام برایتان تعلیم داده است:

با تخریب مسجد که به منع عبادت در مسجد ختم میشود لقب ظالم گرفته اید، کرهستند و گنگ هستند و کور پس ایشان هیچ تعقل نمی کنند، خداوند برای شما آسانی میخواهد و سختی نمی خواهد، زن و مرد لباس یکدیگر اند، باز داشتن مردم از دین فتنه بزرگتر از قتل است، در دین جبر نیست، لعنت خداست بر دروغگوی، و لا تقتلوا انفسکم، کسیکه یک مومن را قصدآ به قتل رساند جزای او جهنم است، صلح خیراست، اگر مومنین هستیید بخدا توکل کنید، قتل یک بیگناه مانند قتل همه بشریت است، ای کسانیکه ایمان آورده اید یهود و نصاری را دوست خود نگیرید، خداوند خائنین را دوست ندارد، کسانیکه قرآن را پاره پاره کرده اند از همه شان سوال میشود، با مردم بسوی خدا با دانش و پسند نیکو بطریق نیک مناظره کن، بیگناه را در گیر حاکم ندهید که به قتل برساند و بر زنهایی پاک تهمت نکند، هرگز مشو مددگار کافران، آنهائیکه زنان و مردان مسلمان بیگناه را می آزاراند بهتان کرده اند وگناه، کسانیکه میشوند سخن را و نیکوترین را پیروی میکنند کسانی اند که الله آنها را هدایت نموده و اینها صاحبان عقل اند، اگر فاسقی خبر بیاورد تحقیق کنید .

خوب قضاوت را بشما میگذاریم که طالبان بیشتر از کدام کتاب پیروی دارند، کتاب آسمانی و یا ناول انگلیس، روش شان

نکردن جبر است و یا Orwellian و Draconian.

همه بدانید که مقاومت دوام دارد و فرزندان رشید افغانستانی از همه اقوام واقشار با یک قیام عمومی وطن خود را از شر و قید اسارت پنجابی های پاکستان رهایی میبخشند. متأسفانه طالبان ظالم افغانستان به اصطلاح کابلی ها از زیر چکک برخاسته اند و در زیر ناوه نشسته از اشغال امریکا خارج و به اشغال پاکستان تن در داده اند.

من آنچه شرط بلاغ است بتو میگویم

خواه از سخنم پند گیر خواه

ملال

نوت: نظر به پسند زیاد خوانندگان سایت آرایی در اروپا و دیگر نقاط جهان، خواستم این مضمون در امریکا(ص) ۸)

شما (وینستون و جولیا) درینجا باهم یک جا نیاید. باید بصورت جداگانه شما محل را ترک گوئید. بطرف جولیا به احترام گردن خم کرده میگوید: توفریق اول باید محل را ترک کنی. ما فقط ۲۰ دقیقه وقت داریم. شما باید بدانید که من از شما بعضی سوالات دارم؛ بصورت عمومی شما برای چه کاری حاضر استید که انجام دهید؟ وینستون گفت: هرچه در خور توان ما باشد.

درینوقت اوبراین کمی خودرا با چوکی که نشسته بود دور داد و روبروی وینستون قرار گرفت؛ تقریباً جولیا را نا دیده گرفت چون فکر میکرد که وینستون برای جولیا نیز سخن میگوید: برای لمحۀ پلک های چشمانش فرود آمد. سوالات خودرا با صدای ملایم غیر قابل انتباء، گویی که مکالمۀ روتین در جریان است بشکل سوال و جواب آغاز نمود. اکثر جواب ها قبلاً برایش معلوم بود.

آیا شما حاضر استید که جان دهید؟ بلی.

آیا آماده استید که قتل کنید؟ بلی

آیا عمل سبوتاژ که سبب مرگ صدهایگناه میشود، انجام

داده میتوانید؟ بلی

آیا آماده هستید که فریب دهید، ساخته کاری کنید، باج گیرید، رشوه ستانید، افکاراطفال رامفسد سازید، مخدرات معتاد کننده رایج دهید، به فحشا تشویق کنید، امراض زهروری را پخش سازید وهرچیزیکه سبب کم جرآتی و ضعف حزب شود انجام دهید؟ بلی

اگر بطور مثال به مفاد ما باشد که بر روی یک طفل اسید بپاشید، آیا آماده هستید که آن عمل بجا بیاورید؟ بلی.

آیا آماده استید که هويت خود را ازدست دهیدوباقی حیات خودرامثل گارسون رستوران یا دربندر کشتی های تجارتي کارگر بارانداز باشید؟ بلی

آیا آماده استید که انتحار کنید و هروقت ما برایت امر کنیم این کار انجام دهید؟ بلی

آیا هردوی شما (جولیا و وینستون) آماده استید که از همدیگر جداشده یکدیگر را دوباره قطعاً ملاقات کنید؟ جولیا صدادزد...نه خیر!

وینستون باخود فکر می کرد که جولیا دیرتر صد بلند نمود. وینستون برای لحظۀ از گفتار ماند و کلمه برای گفتار می پالید و لکنت زبان پیدا کرد تا که گفت: نمیدانست که در اخیر جولیا چنین جواب خواهد داد.

اوبراین گفت: شما کار خوب کردید که به من راست گفتید. برای ما لازم است که هر چیز را بدانیم. او روی خود را بطرف جولیا دور داد و با آواز واضحتر گفت: آیا میدانی اگر وینستون زنده بماند یک شخص متفاوت خواهد بود؟ ما مجبور می شویم که برایش هويت جدید بدهیم. رویش، حرکاتش، شکل دستانش، رنگ مویش حتی آوازش متفاوت خواهد بود؛ خودت هم یک شخص متفاوت خواهی بود. جراحان ما مردم را طوری شکل میدهند که شناخته نمیشوند- بعضی وقت این عملیات ضرورت میافتد. جولیا رو به اوبراین دور داد و بعد با صدای بلند گفت: خوب! پس هر چیز حل شد و به توافق رسید.

بعدآ صفت اورویلین Orwellian ازین کتاب ۱۹۸۴ به میان آمد که روش و پالیسی دراکونی Draconian (Draco یک حاکم ظالم یونان بود که هرکس را با جزیی ترین خلاف رفتاری حکم قتل صادر میکرد) را توسط پروپاگند، تعقیب، پخش معلومات غلط، نه پذیرفتن راستی و صداقت که به آن اصطلاح doublethink(دوعقیده مختلف داشتن) داده اند تعقیب میکنند، با مهارت! به نابودی سابقۀ یک شخص نامطلوب که به آن Unperson گفته اند یعنی همه سوابق این فرد را کاملاً از ریکارد و حافظۀ مردم از بین برده پایان میبخشند؛ امروز زیادتیر توسط حکومت های مدرن رایج داشته عمل می شود.

وقتیکه ما به سابقۀ چندین دهۀ اعمال طالب ظالم می نگریم، دیده میشود که اولاً پلان جنایات شان از سال ۱۹۴۹ با یک ناول برای آینده ای کامنولیت شان پاکستان نو تاسیس که از آن نامی نبرده اند، آغاز شده است. کاش همان زمان این کتاب خوانده میشد و از آن امکانت چنین انتقامی را در سالگرد صدمین سال شکست انگریزها درافغانستان پیش بینی میشد و یک استراتژی دفاعی طرح میگردد.

ما از چندین دهه است که مینویسیم و میگوئیم که مشکل اصلی ما در لندن است، حتی رسالۀ الطیر ابن سینا را در سایت عظیم آرایی و هفته نامه وزین امید که بی نهایت وصف الحال افغانستان بود به نشر سپردم. ولی بآنهم به تمدن و بشردوستی انگریزها فکرمیکردیم ممکن درقرن ۲۱ بهبودی رخ داده باشد. بعد از صدسال طرح جنجال ها برای افغانستان اقلا از تباهی افغانستان که برتش موزیم از آثار باستانی سرزمین ماغنی شده است اجتناب خواهند ورزید ولی برعکس با تطبیق پلان ۷۲ سال قبل بتاريخ ۱۵ اگست ۲۰۲۱ انتقام گرفت و وطن عزیز ما افغانستان را

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو  
**طالبان پیرو یک ناول انگلیسی اند نه اسلام**  
ایریک آرتر بلیر Eric Arthur Blair یک نویسنده انگلیس است که نام قلمی آن جورج اورویل (George Orwell) میباشد در سال ۱۹۴۹ ناولی مشهوری را که Time آنرا درجمله یکصد بهترین کتاب در زبان انگلیسی بین سال های ۱۹۲۳ تا ۲۰۰۵ نام داده است، در لست Editor جای نمبر ۱۳ دارد و در لست خوانندگان نمبر ۶، زیر نام نوزده هشتاد و چهار (Nineteen Eighty - Four) در یک جزیره سکاتلند بنام Jura در حالیکه به مرض سل مصاب بود نوشت و توسط کمپنی نشریاتی بنام مارتین سیکر و واربرگ (Martin Secker & Warburg Ltd) به چاپ رسید. و هم درطول نشر آن چندین بار رد شد و یا به برخورد قانونی روبرو گشت. یگانه دستنویس ادبی این ناول در کتابخانه دانشگاه Brown ایالت رود آیلند جاییکه انوارالحق احدی پروفیسر بود موجود میباشد.

ناول دریک محل خیالی در آینده درسال ۱۹۸۴ صورت میگردد. زمانست که قسمت زیاد جهان آسیب رسیدگان جنگ های مداوم اند، حکومت ها در هرجا حاضر و ناظر بوده در تعقیب مردم کوشان اند، از حوادث تاریخی منکر میشوند و پروپاگند ها پخش میسازند. درین ناول، بریتانیای کبیر که نام جدید آن منحیث ولایت Airstrip One دریک دولت دکتاتوربنام Oceania تبدیل شده است توسط یک حزبی که با آیدیالوژی سوسیالیزم انگلیس پالیسی اندیشه یا Thought Police را استخدام نموده تا افراد و متفکرین مستقل را شکنجه و آزار دهند. «برادر کلان» (Big Brother) اسم لیدر دکتاتور دولت اوشیانا است و شخصیتی دارد که به آن اصطلاح cult of personality داده شده یعنی این لیدر توسط پروپاگند میدیا، دروغ ها، تظاهرات بطرفداری دولت و دیگر «وسایل تکنیکی مغزشویی»، لیدر ساخته شده است، محبوب جلوه میدهند. فردی بنام وینستون سمیت (Winston Smith) یک عضو عادی اورگنائزیشن بوده در وزارت صداقت جاییکه تاریخ را برحسب دلخواه دولت دوباره مینویسد، مامور میباشد. گرچه طرفدار سیستم است درخفا از این اورگنائزیشن نفرت دارد و در فکر اغتشاش است. با همکار خود جولیا دوستی ناجایز دارد. O'Brien مامور رسمی حلقۀ داخلی حزب است می خواهد مخالفین دولت را پیدا کند اما در ظاهر نشان می دهد که او هم از دولت خوشش نمی آید.

این ناول، اثر خیالی میباشد که در بارۀ یک دولت و یا یک جامعه که در آن ظلم و بی عدالتی رایج است نوشته شده است. چون بعد از جنگ عمومی دوم و کنفرانس تهران (یک کنفرانی استراتژی بین ستالین، فرانکلن دی روزولت و وینستون چرچل از ۲۸ نوامبر تا اول دسمبر ۱۹۴۳ بود که در سفارت روسیه در تهران انجام یافت) تهیه گردیده فکر میشود که از نتیجه تظلم روسیۀ ستالینی و جرمنی نازی الهام گرفته شده ولی من فکر میکنم که این انگلیس با خلقت پاکستان کامنولیت خود در منطقه و خلقت جنجال های آینده یک قسم پامی که یا طرح را به سمع متحذین خود برساند و یا اینکه برای جهان یک هوشداری از طریق یک قصۀ خیالی خواسته است اعلام کند. کتاب جدی و دلچسپی است که باید خوانده شود و آنچه به موضوع حالت کنونی افغانستان ربط میگردد نکاتست که در قسمت دوم و در فصل هشتم کتاب از صفحه ۱۹۸ تا ۲۰۱ نوشته و چنین شروع می شود:

اوبراین، گیلان و این خود را به سر سلامتی لیدر خود که Emmanuel Goldstein نام دارد بلند میکنند. وینستون سمیت که سالهاست Gin شراب الکھولی نوشیده و حال و این در دست دارد و مزه اش را نمی پسندد ازین مامور رسمی می پرسد:

آیا چنین شخصی بنام Goldstein وجود دارد؟

بلی! چنین فردی وجود دارد و حیات است ، اما نمی دانم به کجا؟

آیا توطئه توسط اورگنائزیشن حقیقت دارد؟ تنها از کشفیات «پولیس اندیشه» که نمی باشد.

نه خیر حقیقت است. ما به آن Brotherhood می گوئیم و شما هیچ وقت زیاد درباره Brotherhood بیشتر از آنچه پیشروی تان است نمی دانید. آنچه می دانید اینست که شما مربوط آن هستیید...

**Maaid Weekly**  
**12286 Ashmont Ct. # 202**  
**Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**mkqawi471@gmail.com**

**ناشر و مدیر مسنول : محمّدقوی کوشان**

محمد مُحَقِّق

## تأملی بر میانه‌ی اسلام و سکولاریسم

در یک دههٔ گذشته اسلام‌گرایان سیاسی در افغانستان اصطلاح سکولار را بر سر زبان‌ها انداختند، تا راهی به تکفیر رقبای خود پیدا کنند بدون آن‌که خود متهم به تکفیری‌گری شوند، زیرا سکولار را تلویحا به معنای بی‌دین و ضد دین به کار می‌بردند، و از قرار گرفتن آشکار در صف تکفیری‌ها هم در امان می‌ماندند.

اما سکولاریسم چیست و نسبت آن با اسلام چگونه است؟ سکولار (secular) واژهٔ انگلیسی است که، بر اساس لغتنامه آکسفورد، از ریشه لاتینی saecularis آمده و ترجمه آن در فارسی گیتی/دنیا است، و از این رو عدهٔ سکولاریسم را به گیتی‌گرایی یا دنیاگرایی ترجمه کرده‌اند.

اما در مورد تعریف اصطلاحی این واژه اتفاق نظر وجود ندارد، و بسته به مراد کسانی که آن را به کار می‌برند تفاوت پیدا می‌کند، و همچنان در سیاق‌های مختلف معانی مختلفی را می‌رساند. از این نظر می‌توان سکولاریسم را، طبق نظر علمای منطق، از نوع کلی مشکک دانست که طیف وسیعی از مصادیق متنوع را شامل می‌شود و دلالت آن بر هر یک قوت و ضعف پیدا می‌کند. در یک سر این طیف منکران دین قرار می‌گیرند و در سر دیگر آن مومنان راستینی که نمی‌خواهند دین‌داری شان با اغراض و مطامع دنیوی آلوده گردد، و نمی‌پذیرند که کنششان و ملایان، میان آنان و خدا، واسطه‌گری کنند. یعنی سکولار بر طیف وسیعی از مردم اطلاق می‌شود که شامل بسیاری از دینداران و نادین‌داران است و اختصاص دادن آن به یک گروه غلط است.

اما واضح‌ترین، و تقریباً، شایع‌ترین معنای سکولاریسم، که مورد قبول اکثریت کاربران آن قرار دارد، و در اغلب مباحث سیاسی و اجتماعی مد نظر قرار می‌گیرد، باور به این نظریه است که رجال دین، یعنی ملاها و کشیش‌ها، حق ندارند به حکم این‌که در باره دین آگاهی دارند، در امور دنیوی مانند طبابت، مهندسی، زراعت، مدیریت، تجارت و سایر مسایل دخالت کنند، بلکه نظر دادن در هر فن و رشته کار صاحبان آن رشته است. از این رو، نظر ملاها در حوزه عمومی که متعلق به همگان است و سیاست مهم‌ترین مظهر آن شمرده می‌شود، با نظر سایر مردم همسان است، و نظر آنان، به حکم آن‌که ملاحظه‌کنند، اعتبار بیشتر بر طیف پیدا نمی‌کند. یعنی آنان نمی‌توانند ادعا کنند که چون با دین سر و کار دارند و دین هم از سوی خداست، پس هر چه در حوزه عمومی می‌گویند حکم خداست.. یعنی دانش دینی آنان سبب نمی‌شود که در امور دنیوی بهتر از صاحبان دیگر دانش‌ها باشند و امتیاز بیش‌تری به آنان تعلق بگیرد. این، به تعبیر علمای اصول، همان "ما به الاشتراک" است که در همه تعاریف سکولاریسم منظور می‌شود.

این نظریه را عده‌ای به نام جدایی دین از سیاست می‌نامند، اما این تعبیر گاهی سبب مغالطه و سوء فهم می‌شود، زیرا مراد اصلی از آن جدایی مطلق دین از مطلق سیاست نیست، بلکه جدایی نهادی که ملاها به پیش می‌برند و نماینده دین انگاشته می‌شود از نهادی است که سیاست را به پیش می‌برد که حکومت یا دولت است. سخن بر سر تفکیک قلمرو دو نهاد است.

به لحاظ تاریخی، این نظریه در اروپا پس از دوران رنسانس مطرح شد، چون جایگاه برتری که نهاد دین در قالب کلیسا برای خود قابل شده و در عرصه عمومی صاحب تصمیم نهایی شمرده می‌شد مردم و به ویژه دانشمندان را به ستوه آورده بود، به این جهت که ملاهای مسیحی در هر زمینه‌ای، از موضوع گردش خون در بدن گرفته تا گردش سیارات به دور خورشید، نظر می‌دادند و هر دانشمندی را که نظری خلاف آنان دادی به مجازات می‌رساندند. آنان محاکم تفتیش عقاید را برپا کردند و فجایع عظیمی مرتکب شدند. از این جا بود که در مقابل این وضعیت، نظریه سکولاریسم طرح شد تا ملاها را به نظر دادن در امور دینی محدود کند و دیگر عرصه‌ها را به صاحبان تخصص‌ها بسپارد. از این رو، برخی در تعریف سکولاریسم گفته‌اند تفکیک قلمرو امور دینی از امور دنیوی، یا تفکیک قلمرو امور عقلانی از امور وحیانی. یعنی جوهره اصلی سکولاریسم را تفکیک قلمروها تشکیل می‌دهد تا واضح باشد که در چه زمینه‌هایی عقل آدمی بسنده است و نیازش را برآورده می‌کند، و در چه زمینه‌هایی احساس ناتوانی کرده و نیازمند نیروی فرازمینی است تا به یاری‌اش بشتابد.

این نظریه هرچند، به عنوان تئوری‌ای مدون و با پشتوانه فلسفی، چند صد سال پیش‌تر عمر ندارد، اما تفکیک قلمروهای امور عقلانی از امور فراعقلی پیشینه بسیار درازتر دارد و به چند هزار سال قبل بر می‌گردد، به روزگاری که تمدن آغاز یافته است. در ادوار پیشاتمدن، در عصر شکار و عصر کشاورزی، تا روزگاری که تمدن سومری آغاز یافت، طبقه‌ای شکل گرفته بود که به نام شَمَن یا کاهن شناخته می‌شدند، و این طبقه ادعا داشتند که فنونی از قبیل جادوگری، ارتباط گرفتن با ارواح، جنیبات،

خدایان، نیروهای ماورای طبیعی و مانند این را یاد دارند.

مردم که در آن دوره از دانش چندانی برخوردار نبودند در امور گوناگون به افراد این طبقه مراجعه می‌کردند. مثلاً، اگر می‌خواستند بدانند که سال آینده باران خواهد آمد یا نه، یا اگر به سفر بروند با خطر مواجه خواهند شد یا خیر، و یا حتی در امور روز مره مانند تداوی بیماران و حل و فصل دعاوی و.. این افراد را مرجع می‌شمردند. بشر برای هزاران سال با این وضع زندگی کرد. اما از هنگامی که انسان پا به آستانه‌ی تمدن نهاد، نخستین خشت‌های وضعیتی که امروزه سکولاریته گفته می‌شود نهاده شد، زیرا مردم یاد گرفتند که برای تداوی بیماران به طبیب مراجعه کنند نه به شَمَن، و برای کشت و کار به تجربه خود متکی باشند نه به پیشگویی غیبگویان. درخشان‌ترین دوره تاریخ قدیم که تفکیک قلمروها را روش‌مند کرد تمدن یونان باستان بود که دانش‌هایی مانند ریاضیات، طب، نجوم، موسیقی، منطق، فلسفه و غیره به میان آمد و کارکرد هر تخصص را نشان داد و باور انسان‌ها را به فهم امور معیشتی به کمک خرد انسانی تقویت بخشید. از آن پس تا به امروز، هر چه بر دانش بشر افزوده شده، تخصص‌های بیش‌تر با توانایی‌های افزون‌تری به میان آمده و انسان‌ها به همان پیمان‌ه نیاز کمتری به کنششان و ملایان پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که اگر دیگر هیچ کنشیش و ملایی وجود نداشته باشد هیچ رخنه و خللی در زندگی مردم پیش نمی‌آید. دانش‌هایی مانند قانون، سیاست، مدیریت، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، پزشکی، مهندسی، تجارت، اقتصاد، روابط بین‌الملل و غیره تقریباً همه بخش‌های عملی زندگی انسان‌ها را پوشش می‌دهد.

اگر از این حیث در نظر بگیریم، دین اسلام در همین مسیر به پیش رفته و با تفکیک قلمروها مشکلی ندارد، بلکه با آن کاملاً سازگار است. اولین کاری که اسلام در این راستا کرد حذف طبقه روحانی و رجال دین بود که قرآن مجید آن را به رسمیت نشناخت. ما تنها در قرآن تأکید بر علم را داریم، و واژه‌ی علما تنها یکی دو بار به کار رفته و آن‌هم در سیاق دانش‌های طبیعی است نه علوم دینی (سوره فاطر، آیه ۲۸) و برای آنان هیچ امتیاز قدسی و نیروی متافیزیکی قایل نشده است. مهم‌تر از آن این‌که پیامبر اسلام، به حیث بالاترین مرجع انسانی در اسلام، به عنوان بشری معرفی شده است که غیب نمی‌داند (سوره انعام، آیه ۵۰) و مالک نیرویی ماوراءالطبیعی برای نفع و ضرر نه برای خودش است و نه برای دیگران (سوره اعراف، آیه ۱۸۸). قرآن حتی تأکید کرد که پیامبر در امور دنیوی باید با مردم مشوره کند و رأی آنان را در نظر بگیرد (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). او هم با صراحت بیان داشت که در امور دنیوی با بقیه فرقی ندارد و مردم از او داناترند: "أنتم أعلم بأمر دنیاکم" (صحیح مسلم).

افزون بر این، فلاسفه مسلمان و نیز بخشی از فقها و متکلمان "اهل رأی" با به رسمیت شناختن حسن و قبح عقلی در کنار حسن و قبح شرعی که در تاریخ اندیشه اسلامی مبحث پرباری بوده است، بر توانایی خرد آدمی در تشخیص خوب و بد صحه نهادند.

از این لحاظ، سکولاریسم نه تنها با اسلام در تضاد نیست، بلکه اسلام خود دینی سکولار است و پیامبر اسلام یگانه پیامبری است که به صورت آشکار دانش انسانی را در امور دنیوی بسنده و برتر از دانش نبوی در این زمینه دانسته است. از همین رو، دانشمندی مانند ابن خلدون، شهاب‌الدین قرافی و شاه ولی‌الله دهلوی نظرات پیامبر اسلام را در امور دنیوی محض مانند توصیه به خوردنی‌هایی خاص، که امروزه سلفی‌ها به نام طب نبوی ترویج می‌کنند، از نوع دانش‌های رایج در زمانه و محیط اجتماعی وی می‌دانند نه از جنس وحی و اموری که ریشه در دانشی فرابشری و فرازمینی داشته باشد.

آن‌چه گفته شد مفهوم کانونی سکولاریسم است و در بیشتر مباحث مربوط به این موضوع همین مفهوم مورد توجه و مراد صاحب‌نظران است.

البته کسانی نیز سکولاریسم را در معانی دیگری از جمله آتئیسم (Atheism) و گاه دین‌زدایی یا دین‌ستیزی نیز به کار برده‌اند، اما کاربرد آن به این مفاهیم اعتباری ندارد، و به اصطلاح فقها خلاف رأی جمهور است. در حقیقت، دولت‌ها و جوامع سکولار به همه ادیان احترام نهاده، آزادی مناسک و معابد دینی را تضمین کرده، و با پیروان همه ادیان موضع یکسان دارند و آنان را بر اساس اعتقادات دینی شان به شهروندان درجه اول و درجه دوم تقسیم نمی‌کنند. سنیان و شیعیان مسلمان در هر کشور سکولار می‌توانند مساجد خود را برپا کنند و در هر دولت سکولار می‌توانند به هر منصبی برسند، ولی سنی‌ها نمی‌توانند در پایتخت پرادعاترین نظام اسلامی، در تهران، مسجد داشته باشند، و شیعیان هم نمی‌توانند در سعودی جایگاهی برابر با سنی‌ها را احراز کنند. این همان فرق بنیادی نظام سکولار با نظام تئوکراتیک دینی است. از این رو باید از کلمه سکولار هراسی نداشته باشیم و (صفحهٔ هشت)

طنزی به قلم واقعه‌نگار

## از عقل طالب تا عقل طالب

خدارا سپاس که مسلمان به دربارخداوندتوکل دارد. بیادداریم که خلق و پرچم به دربار کرملین توکل داشتندوعبادت میکردندوآنها را لایزال وجاودان میشمردند! اماطالب افغان به دربار آی اس آی بندگی و توکل میکند، ورعایت احکام آنرا عمل صالح میشمارد! اگر آی اس آی گفت درقطنام امارت اسلامی افغانستان رابردفترت بنویس، طالب افغان چون بنده است اطاعت میکند،واگرگفت بیرق امارت اسلامی رابالاکن، فرض خودرا ادامی کند.

اولیای امورقطنچون تاریخ ۱۹۹۵ افغانستان وحکایهٔ اعلان امارت اسلامی افغانستان رانمی‌دانند،خواهش طالبان افغان رامیبپذیرندوحتی بعدآتعجب میکنندکه چراکابل ازین نام وبیرق به خشم آمده است! اگر آقای کرزی درقظریک سفیرلایق میداشت، این دسیسه راازآغاز کشف می‌کرد.

عقل طالب افغانستان از بالا تا پایین و از ملا عمرکم سواد تا آن سپاهپوش که در سفارت طالبان درپاکستان انگلیسی آموخته بود ( و اکنون در قطنعضو هیئت طالبان است)، به اساس تعلیمات آی اس آی نور و برکت وهدایت وعنایت حاصل میکند، اماافسران آی اس آی راکه طالبان افغان بنده هستند، خوانندگان گرامی به نظرکم مینند. آن افسران شیطان رافریب داده اند، وزیران پاکستان ونوازشریف، جرئت وحق ندارندبه ایشان بگویند:بالای چشم تان ابرو است!

امامیرسیم به طالب پاکستانی که(به جزطیارهٔ بی سرنشین امریکایی) دشمن حسابی وقدرتمندندارندورجال سیاسی وقاضیه محکمه وزنایی که دواى پولیو(فلج اطفال) رابه حق کودکان میریزند، پیهم میکشند وخیال میکنندکه عمل خیرانجام داده اندوسرراست به جنگ میروند! طالبان پاکستان بتاریخ ۲۳جون ۲۰۱۳ چند نفرکوهنورد چینی و روسی را که سلاح نداشتند، درکھسار گلگت به قتل رساندند و بعد از این عمل با افتخارگفتند: این کافران ملعون را کشتیم وحق داشتیم بکشیم تاآنکه انتقام طیارات بی سرنشین امریکایی رابگیریم!

اینست کمال عقل طالب پاکستانی که تصور می‌کننداین دلیل و علت را در جهان همه می‌پذیرند و چین هم قانع می‌شود! قدرت عقل طالب پاکستانی همین است که این دلیل را می‌گوید و عقیده داردکه چه خوب گفته است! از این بدترش توبه کنیم! والسلام ./

(منتشرهٔ هفته نامهٔ امیدشماره ۹۵۴ مورخ ۲۶ سرطان ۱۳۹۲ برابر با ۱۷ جولای ۲۰۱۳)

\*\*\*\*\*

محمود منجم زاده

آلمان

## قصر ۲۰ میلیون دلاری حامد وردک در امریکا

بر اساس گزارش رسانه‌های امریکایی، حامد وردک، پسر عبدالرحیم وردک، وزیر دفاع پیشین افغانستان قصر ۲۰ میلیون و ۹۰۰ هزار دلاری را در بیورلی هلز کالیفورنیای امریکا خریداری کرده است.

گفتنی است، دو سال پیش سارا گولدن، یک مودل امریکایی ادعا کرده بود که حامدوردک براوتجاوز کرده‌است. ساراگولدن به نیویارک پست: پسر عبدالرحیم وردک بالايم تجاوز کرده است.گولدن ۲۹ ساله در این پیوند می‌گوید: او همیشه برای من هدیه میخريدوواز پول خود برای تحت تاثیر قرار دادن هرکسی درزندگی خود استفاده میکردو وقتی گفتم از اوشکایت میکنم گفت تو فقط یک مودل کوچک هستی و کسی تو را باور نخواهد کرد.

از سوی هم، پسر آقای وردک پیش از این متهم به قتل دو نیروی امنیتی درجنگ شهرنو کابل، قاچاق انسان، قاچاق مواد مخدر و ده‌ها جرم دیگر ازسوی اداره پیشین امنیت ملی شناخته



شده بود.

حامد وردک ۴۴ ساله فارغ التحصیل دانشگاه جورج تاون واشنگتن است که در سال ۲۰۰۹ قرارداد ۳۶۰ میلیون دلاری را به هدف انتقال وسایل نظامی امریکا به افغانستان، با حکومت امریکا عقد نموده بود، که همان زمان گفته شده، که نیمی از وسایل نظامی به افغانستان نرسیده است. /





## نکته هایی از خاطرات محمود طرزی

شناسنامهٔ کتاب: خاطرات محمود طرزی  
گردآورنده و نویسنده ی مقدمه: داکترروان فرهادی  
ناشر : نشرات انستیتوت دیپلوماسی وزارت امور خارجه  
مهتمم : غلام سخی غیرت  
سال چاپ : ۱۳۸۹ هجری شمسی، انتشارات میبوند، کابل  
این کتاب راجناب داکتر عبدالغفور روان فرهادی چنین معرفی فرموده اند :

«اینک اجزای این مجموعه درین مقدمه معرفی میشود. مهمترین جزء آن همان (دیدنی هاوشنیدنی ها) میباشد(که تاحال هیچ جابه چاپ نرسیده است). البته دیگر اجزاء مجموعه نیز سزاومعرفی شدن میباشد. ترتیب این مقدمه مطابق است با آنچه درمجموعه درج شده است، یعنی: کرونولوژی، ورقی چند برزندگی محمودطرزی، دیدنیهاوشنیدنیها، رسالهٔ عبدالوهاب محمودطرزی...»

داکتر روان فرهادی مزیت های این رساله را برشمرده و آورده است: دراین خاطرات احوال عهدامیرشیرعلی خان و آغاز پادشاهی امیرعبدالرحمن خان آمده است. امادرشروع این اوراق، محمودطرزی برسییل مقدمه دربارهٔ عهدسدوزایی وبارکزایی(یعنی محمدزایی) تبصره های خودرابه صراحت نوشته است. عمده ترین این تبصره ها بیان نادرستی ومنفعت جویی بعضی اشخاص درآنزمان ها است، چه دردستگاه دولتی چه بیرون از آن . محمودطرزی دربارهٔ آفتهای مدهشی که نتیجهٔ متعددبودن زوجه ها بوده واز آن نفاق وخصومت بین شهزادگان برخاسته، ذکر کرده است و نیز نزاع ومقاتله بین سدوزاییان و بارکزاییان که افغانستان را تبدیل به یک کشورناتوان کرد ومحل طمع روس و انگیس ساخت ...»

ازمتن خاطرات، باب اول، صص ۵۵- ۵۷، زمان حکومت امیرشیرعلیخان این مطالب را برای جریدهٔ امید برگزیده شد:.. بعدازآنکه امیرشیرعلیخان! از انباله عودت نمود، حضرت پدرم را رهاموده یک تتخواه تقاعدی فی ماه هزاروپنج صدروبیئهٔ کابلی تخصیص داد. اینست دیدنی به خاطرمانده گی گام نخستین عالم طفلیم که درمرحلهٔ زندگانی برداشته ام. حال جای ستوال اینست که: آیا اینهمه حبس وعزل حتی تهلکهٔ قتل- ازطرف امیرشیرعلیخان برپدرم(سردار غلام محمدخان طرزی) ازچه رو وازچه رهگذر واردگردیده بود؟

برای توضیح این مسئله می بایدکه به تاریخ حکومت خاندان(محمدزایی) که تلفظ افغانی آن (مامدزی) میباشد وبعدازانقراض حکومت خاندان(سدوزایی) یا(سدوزی) زمام ادارهٔ حکومت افغانستان رابدست گرفته اند، یک نظری بیفکنیم. دراین باب نیزباید اولاً یک شجرهٔ نسبی این خاندان راکه تقریباً از یک عصرحکومت میکنند، نشان بدهم تانسبت قرابت امیرشیرعلیخان وپدرم و غیره راکه درین تاریخچهٔ یک عصره که به نوشتن آن آغاز کرده ام، معلوم گردد.

شجرهٔ نسبی خاندان مامدزی که ازتاریخ... تاحال در افغانستان حکومت میکنند سردارپاینده خان ملقب به سرفرازخان ازقوم مامدزی، این ذات اول شخصی است که اولاداوحکومت افغانستان رابه عنوان(امیر) درزیرحکمرانی داخلی خودگرفته اند. سردارپاینده خان ازچندزن که تعدادش رانمیدانم ۲۱ پسربدنیا آورده بودکه نامهای همهٔ آنهارابخاطرآورده نمی توانم، وهم دردست یک کتاب تاریخ افغانی هم ندارم. ازآنرو درین کتاب به قدرمعلومات دیدنی خودم ویا شنیدنی که اززبان مبارک پدرم شنیده وبه خاطرمانده بیان کرده می توانم.

نام های پسران پاینده خان راکه در وقت حاضر به یاد دارم از قرار ذیل است :

۱-(وزیرفتی خان) (فتح- اداره) که وزیرشاه محمود سدوزایی بودوچون یک خیال مخفی درنزع حکومت راازسدوزایی ها و وضع آنرابه قوم خودش مامدزایی هادرسرمیپورراند، ازفرصت بالااستفاده، بسیاری ازبرادران خودرابه اطراف و اکناف مملکت والی ها مقررنموده بود.

۲- سردارمحمدعظیم خان که درآنزمان والی کشمیرتعیین شده بود.

۳- امیردوست محمدخان که بعدازانقراض حکومت سدوزایی واستیلا ی انگلیز برکابل وقندهاروجلال آباد وغیره، درحالیکه بااولاد وعیال در لودیانه اسیر دست انگلیزهاشده مانده بود، به همت فرزندش وزیراکیرخان که درافغانستان مانده بود، و دیگرسران وسرداران اقوام افغان، اردوی انگلیز رادرکابل، جلال آباد محو ومضمحل نموده وچندتن ازافسران وخانم های انگلیز را

خواجه بشیراحمد انصاری

## پیرامون امیر المؤمنین غایب

در این روزها پیرامون ملایی که گفته می شود امیرالمؤمنین امارت طالبان بوده است، مطالبی را خواندم و لازم دیدم تا اینجا چند نکته را ذکر نمایم :

۱- غیابت رهبر یک نظام نه تنها با عقل و شرع در تضاد بوده که با بدیهیات زندگی اجتماعی هم جور نمی آید.

۲- امامت و خلافت در فقه اسلامی زیر عنوان عقد ها (قراردادها) مطالعه می شود و تمامی قراردادها در اسلام میان افراد معلوم و ظاهر و پیرامون امور معلوم عقد می گردد. در این شریعت هم خرید و فروش متاع مجهول جایز نیست و هم اطراف مجهول در عقد.

۳- یکی از شرایط عقد ازدواج هم معرفت هر دو طرف عقد از همدیگر می باشد تا جایی که پیامبر اسلام به آن امر فرموده و در عرف ما شاهدان می روند و شهادت می دهند که به این نام و نسب دختر دیگری وجود ندارد.

۴- پیامبر اسلام خود نمونه رهبر شناخته شده در جامعه بود که تاریخ نویسان تمامی تفصیلات شکل و شمایل ایشان را گزارش داده اند تا جایی که حتی شمار تقریبی موهای سفید سر و روی ایشان نیز ثبت کتاب های سیرت گردیده است. بیعت با پیامبر و خلفای او نیز با دست دادن و لمس فیزیکی انعقاد می یافت.

۵- یکی از مسوولیت های امیر المؤمنین، امامت نماز های جمعه می باشد که نویسندگان فقه سیاسی ده ها صفحه را در این باب نگاشته اند. آیا ممکن است که امامی غایب از نظر باشد؟

۶- ابن تیمیه می گوید: «پیامبر فرمان اطاعت از امامان حاضر و معلوم و شناخته شده را صادر کرد که دارای اختیاراتی هستند که می توانند بر مردم حکومت کنند، نه با اطاعت از موجودات نامعلوم، ناشناخته ها و یا کسانی که هیچ قدرت و اختیار ندارند.»

۷- این ملایی که گفته میشود امیرالمؤمنین طالبان است، حتی نامش را کسی نمی داند که هبت الله است و یا هیبت الله، تا جاییکه وزیر کابینه میگوید که نه صدایش را شنیده ونه هم او رادیده ولی فرمان هایش برای اومی رسد.

۸- برخی ها طالبان را در لیست (اسلام سیاسی) مطالعه می کنند، صرفنظر از این که این اصطلاح چقدر دقیق و علمی است، طالبان نماینده (اسلام سیاسی) نه، بلکه نمایندگان (اسلام استخباراتی ) بوده اند.

۹- بادر نظر داشت نکات فوق، خلافت و امامت شخصی مجهول و نامعلوم و غایب، بدعت دیگری از بدعتهای این (اسلام استخباراتی) به شمار می رود./

\*\*\*\*\*

اسیر و یرغمل نگهداشتند. بنابراین واقعه، انگلیز ها در هندوستان با دوست محمد خان یک مصالحه که در جلاحکومت افغانستان به اوسپرده شود، عقد نموده به مقابل اسرای انگلیزی که در کابل داشت، این اسرای افغان را که در هندوستان بود، مبادله نمود ودوست محمدخان به عنوان امیر به کابل عودت نموده زمام امارت را به کف گرفت .

۴- پنج تن برادران امیردوست محمدخان از یک مادر بودند که آنها را(سرداران قندهاری میگفتند: اول، سردار پردل خان بود که از همه بزرگتر بود، دوم، سردار شیردل خان که در جوانی وفات یافته بود، سوم، سردار کهندل خان که در ایالت قندهار سرآزادانه چندسال حکومت کرده بود. چارم، سردار رحمدل خان که پس از برادرش سردار کهندل خان به حکومت قندهار پرداخته وبنابراختلاف وجنگ وجدالی که در مابین او وبرادرزاده هایش به وقوع آمده بود، برادر بزرگ خود شان امیردوست محمدخان را که در کابل بود، حکم قراردادده اصلاح جانبین را از او طلب نمودند. امیرمشارالیه بالشکرانبوه وفرزندان باشکوه خوداز کابل به سرعت حرکت نموده به قندهار آمد، ولیکن به جای اینکه اصلاح ذات البین برادر و برادرزاده ها را بکند، خودش قندهار را ضبط وتصرف نمود .

سردار رحمدل خان فرار را برقرار ترجیح نموده به ایران رفتندودر طهران وفات یافته در نجف اشرف پیش مقبرهٔ صالح علیه السام مدفون گردیده اند. اینست که پدرم، سردار غلام محمدخان طرزی، فرزند همین سردار رحمدل خان میباشد که بعد از استیلا ی قندهار از طرف عمش امیردوست محمدخان وفرار پدرش سردار رحمدل خان در ایران در معیت امیرمشارالیه بکابل آمده تابه آخروفات امیر، که در هرات بوقوع آمده بود، بعنوان سردار ولقب (ارجمندانشمند) با تنخواه ۱۲۰ هزار روپیئهٔ سالانه، تابه زمانیکه از طرف امیرشیرعلیخان حبس و تاراج شدن، مسعودانه و سرفرازه زیست نموده اند.

۵- سردار سلطان محمدخان وسردار یارمحمدخان دو برادران امیر دوست محمد خان و پسران سردار پاینده خانست که اینهامعروف به (سرداران پشاپوری)مباشند. سردار سلطان (دنباله درص ۸)

پروفسرداکتر عبدالواسع لطیفی

الکسندر یه ، ورجینیا

## صفحاتی از سیر زندگیم

### در وصلت و در هجرت (۶)

بهرحال، در وطن شیرین ومقدس خودم افغانستان بود که محبت ها و عشق ها وآرزوهایم رنگ وبوی حیات گرفت واماند مشعل فروزانی در مسیر سالها از طفولیت تاجوانی وتا سالخوردگی، رهنمای جریان پرنشیب و فراز زندگیم گردید .

راستی همانطوری که زیبایی وجمال طبیعی رادوست داشتم، مردم زیبا و خوش قیافه نیز مرا بخودمجدوب وعلاقمند می ساخت و کسانی را که جهرةٔ دلپسند وخندان ومقبول میداشتند، با کیفیت خاص تماشا کرده ومحبت و دوستی شان رامخفیانه در شعایرم پرورش میدادم . گاهگاهی در کودکی، وقتی با طفل زیبا وخوش لباس روبرومی شدم، علاوه برمحبیت خالصانه، یک اندوه خاصی در دلم راه می یافت واین بخاطری بود که من در اعماق روح خود آرزومیکردم به آن طفل رفیق و همصحبت گردیده واحساسات وعواطفم را آزادانه برایش تعریف کنم ، اما اندیشهٔ بیگانگی، اختلاف فکری وعدم موازنهٔ اجتماعی وفامیلی و کم جرئتی خودم، منحبث موانع زجر تباری مرا شکنجه می داده و اندوهگین می شدم ...

از قضا در همسایگی مادخترک معصوم وخوش صورتی سکونت داشت که با تائی وجرئت کودکانه توانستم علایق دوستانهٔ خود رابرایش آشکار ساخته وعلاقهٔ او رانیز در این مرادهٔ بی شائبه جلب کنم . دخترک از نگاه احساسات وتمایل فطری وقضاوت کودکانهٔ من خیلی مقبول بود... ولی تصور نکند که عاشق او بودم، نه ! هنوز وقت عاشقی ام دور بود... به سادگی دوستش داشتم وهمیشه به یادم بودوخاطرش را میخواستم. گفتار معصومانه ودلبذیر وسروصورت آراسته وبی پیرایهٔ او مرا بیشتر بخودمجدوب می ساخت.

هنگامی که طبیعت زیبا ودلاویز می بود ودرختان وبته های حویلی ما سبز و پر طراوت جلوه می کرد، زمانی که در شب های صاف و بی غبار کابل به مهتاب وستارگان و کهکشان چشم میدوختم وگسترش پرنور شهاب ثاقت را در آسمان تماشا میکردم، در مواقعی که سروصورت مرتب بوده ولباس ویا بوت نومی پوشیدم ویا به خاطر کار وعمل خوبی تحسین و پاداش می دیدم، دخترک مقبول پیش چشم ودرخیالم حاضر بود ! چه بسا روزهایی که من از بازیها وجست وخیزهای بیهوده با سایر همسالانم دست می کشیدم تا در نگاه دخترک مقبول کوجهٔ ما متین ومؤدب جلوه کنم ...

راستی این دوستی وعلاقهٔ خاص به او، مرصاحب بعضی صفات و خصایلی میساخت که در غیر آن نصیب نمی شد. مثلاً میکوشیدم که در برابر او همیشه سر ورویم پاک ولباسم مرتب وبی گردوخاک باشد، از رفتار و حرکات سفله و ناموزون خودداری وسخنانم را سنجیده ادا می کردم ... امروز وقتی آن کردار ورفتارم رابخاطرمی آورم، یادم ازگفته هاهی (ژک لیلوش) نویسنده ومفکرفرانسوی می آید که اظهار میدارد : «: احساسات نیک، عشق ومحبت وعواطف ما در برابر مردم رمز وقدرتی را داراست که در پرتو آن می توانیم جهنمی از بدی هارا واژگون وخاموش ساخته وروی خاکستر وخرابه های آن، بهشتی از خوبی ونیکی هارا ایجاد نماییم وروش های خوب وکردار عالی ما در برابر دیگران کافیتست که اساس محکمی برای تبارز ایده ها ومفکوره های نیک ومفید اجتماعی ما گردد وجهان بهتر ومساعدتتری در مرادات وبرخوردهای انسانی خود رویکار آوریم.»

بهرحال، من دخترک معصوم ومقبول همسایهٔ عزیز رابه همین کیفیتی که برای شما تعریف کردم دوست داشتم . اماچنین نپندارید که این علاقه و دوستی ما تاروزگار جوانی ادامه یافت... خیر ! دیری نگذشت که خانهٔ اولی ما در آخرین قسمت کوجهٔ اندرابی که در آن به شمول فامیل ما، کاکا ومامای پدرم، سه فامیل با اتفاق وهمنوابی زندگی میکردند، فروخته شد ودر کوجهٔ دورتر نقل مکان نمودیم .

در روز کوچ کنشی، بخاطر دوری ازدخترک مقبول وسایر همبازی ها، دل افسرده وغمگین داشتم، ولی کدام صحنهٔ احساساتی وداع دوستان صورت نگرفت وآن عزیز همسن وسال وهمفکر وخیال را که روزها ازدیدن همدیگر شاد و در دوری همدیگر غمگسار بودیم، دیگر هیچ ندیدم وتا دبرزمانی در حریم دل آرزومندم به فکر تحقق این فال فرخندهٔ حافظ بودم :

زهی خجسته زمانی که یار باز آید

به کام غمزدگان غمگسار باز آید

مقیم بر سر رهش نشسته ام چو گرد

بدان هوس که بدین رهگذار باز آید

(دنباله دارد)





## شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

استفاده از مبالغ فراوانی که برای بازسازی کشورسرازیر شده بود در تحقق چهار هدف سعی و تلاش داشت :

۱- حمایت و تقویت طالبان بخاطر پشتون بودن شان ۲- نابود کردن بزرگان و سران قوم تاجیک و قلع و قمع اقوام هزاره و اوزبیک ۳- کشتادن جنگ به شمال کشورونارام ساختن و تضعیف هر سه قوم مذکورازنگاه اقتصادی وازبین بردن جوانان آنان توسط طالبان ۴- تحمیل زبان پشتو و تحقق فاشیسم پشتونی . او برای برآورده شدن مرام اولی هزاران هزارطالب جانی، آدمکش و انتحاری را از زندانها رها کرد، ارگ راجای رفت و آمد مخفیانه سران طالبان ساخت، با آنها درخفا مرادوات و ارتباطاتی قائم کرد و به توطئه نامقدسی دست زد و طالبان راحت پوشش کوچی ها و ناقلین پشتون در اطراف شمالی بخصوص در منطقه باریک او (باریک آب) ولایت پروان جایجا ساخت، تادروقت موعود برای سرکوبی مردم شمالی از آنها استفاده شود. برای سرکوبی مردم هزاره، طالبان و خانواده های شانرا زیر نام کوچی ها و ناقلین پشتون در منطقه افشار کابل در میان فامیلهای هزاره به زور و جبر جا داده خانه ها و زمین هزاره ها را به آنها داد که سبب جنگهای خونینی بین شان شد که در تاریخ مانند آن کمتر دیده شده است. طی آن برخوردها سرها با تبر و تیغه و بیل از تن جدا شد و انسانها مانند گوسفندان حلال شد و برخوردهای بیرحمانه در حق زنان و اطفال صورت گرفت. اینهمه اعمال ضد انسانی و قتل و قتل ددمنشانه نشان داد که کرسی به چه حدی دشمنی و عداوت میان ملتبهای کشور بخاطر تحقق آرمانهای فاشیستی خود انداخته است، که مرهم گذاری و علاج آن اگر ناممکن نباشد، سخت و دشوار خواهد بود و سالهای درازی را ضرورت دارد .

کرزی نه تنها در دستهای خود خون آن بیگناهان را دارد، بلکه برای شخصیتهای سرشناس تاجیک توطئه ها و دسیسه ها چیده و در قتل آنها مستقیماً نقش داشت. او برای استاد برهان الدین ربانی (رح) که در تهران برای اشتراک در کنفرانسی بود تلفون کرد و گفت استاد فوراً بکابل بروید که هیئت صلحی انتظار شما را دارد و دیدن با ایشان عاجل و ضروریست، در حالیکه آن شخص انتحاری بود و در آن توطئه استاد شهید شد. کرسی و کسانیکه درین توطئه شریک بودند میدانستند با شهادت استاد ربانی (رح) جمع و جوش تاجیکها بر هم میخورد و به زحمت کسی پیدا خواهد شد که جای استاد شهید را پر سازد و تاجیکها دورش جمع شوند. هدف کرسی و همدستانش از به شهادت رساندن استاد مرحوم و مغفور پراکنده ساختن تاجیکان و کمک به طالبان بود. چون اکثریت مطلق پیروان استاد شهید در قلع و قمع طالبان خیلی هاماهر بودند.

هدف دیگر این توطئه خوشنودی نظامیان پاکستان و کشور های بود که برنامه طالبان در دست شان بود. کرسی و این کشور ها میدانستند که شهادت استاد ربانی (رح) نه تنها در میان تاجیکها بلکه در میان اوزبیکها، هزاره ها، بلوچ ها، پشه یی ها و حتی در میان تعدادی از قبایل پشتون از احترام و محبوبیت خاص برخوردار است و کسی بود که اکثریت ملت به دور او جمع میشدند و ازین بابت این جمع دشمنان در هراس بودند و وجود او را سدی برای تحقق پلان و منافع شان می شمردند .

شهید جنرال داؤود فرخاری که از قهرمانان بینظیر در صفوف مجاهدین احمد شاه مسعود بود در قلع و قمع طالبان به اندازه مهارت داشت که هزاران طالب رادردهنه غوری و مناطق بغلان نیست و نابود کرد و طالبان بخصوص نظامیان پاکستان حتی از نام این جنرال شجاع می ترسیدند. کرسی جنرال داؤود رانزد خود میخواند و اخطار میداد که تو نسل کشی میکنی. جنرال می گوید من تعجب کردم که این رئیس جمهور مردم است یارئیس جمهور طالبان!! من برایش گفتم هر کس که در برابر مردم سلاح بگیرد و آرامش آنها را برهم بزند من در برابرش ایستاده ام، که این حرفها خوش کرسی نیامد و طبیعتش دگرگون شد و نشان داد که از کشته شدن طالبان می رنجد نه از کشته شدن مردمی که به او رأی داده بود!

زلمی و یسا از گماشتگان خاص کرسی دسیسه چید و جنرال داؤود را فریب داده در ضیافتی که برای صاحب منصبان آلمانی در ولایت تخارت ترتیب شد زمینه شهادت او را تدارک کرد.

(ص ۸)

برابر هم قراردادده و کدام منفعتی جز تولید عقده و عداوت در وطن نداشت و نتیجه اش را می بینیم که امروز کشور را در حلقوم پاکستان انداخت، نظام عسکری را از بین برد و گروه تروریستی را حاکم ساخت و جهان در حیرت است که چرا این ملت چنین ذلت را پذیرفته و به پابرنمی خیزند!

البته قهرمانی زنان و دختران شجاع و باهمت ما قابل هرنوع تمجید و بزرگداشت است و نام ایشان در تاریخ کشور به خط زرین ماندگار است.

کرزی و احمدزی که دوروی یک سکه نامقدس و ناچل اند، به اندازه درافکار پلید فاشیسم غرق اند که نه تنها برای پیاده کردن این آرمان نامقدس که ملت را پارچه پارچه ساخته است، به اعمالی به سطح جنایت دست زده اند و با گروه ها و اشخاص بدنام و منفور ملت، مثل گلبدین و طالبان همکاری کردند بلکه از هیچ نوع بیشرمی و بی آبرویی دریغ نکرده اند.

حامد کرزی در زمان حکمرانی در ملاقاتی که با رابرت گیتس وزیر دفاع آنوقت امریکا در گلخانه داشت، به مشایه یک نوکرو غلام صادق و حلقه بگوش آنچه در کله داشت با او در میان گذاشت و از آتش فاشیستی که در درونش را میسوزاند آگاهش کرد و راز دل با او نمود. گیتس که از سخنان کرسی در حیرت افتیده بود و حتماً با خود میگفت چطور میشود یک رئیس جمهور چنین نیت بدی بر علیه ملتی که به او اعتماد کرده، داشته میتواند، در کتابش (وظیفه) نوشته است: «من برای یک ملاقات شخصی با کرسی در قصر ریاست جمهوری رفتم. معمولاً احوالپرسی ماز فامیل شروع میشد و من از پرسش که تازه تولد شده بود پرسیدم، معمولاً کرسی شوخ مزاجی میکرد که هردوی مان را خنده میداد. در ضمن صحبتها از مداخلات پاکستان، ایران و روسیه شکایت کرد، که همه حقیقت داشت و گفت: همین گروه شمال دوستان پوتین هستند که مردم را می کشند اطفال را میکشند و شخصیتهای پارلمانی را میکشند، طالبان هرگز این قسم کارها را نمی کنند مردم خوب هستند، همین (تاجیکها) هستند که برای من درد سر تولید میکنند، این کارها را نه طالبان می کنند و نه القاعده، مگر مردم بد خود ما می کنند . با ایالات متحده باید مشوره شود که چطور میتوانیم جلوی آنها را بگیریم. بار جنگ بالای شانه پشتونهاست و آنها اینطور احساس میکنند که شما ایشان را هدف قرارداد اید، برای حل این موضوعات ما باید با قبایل پشتونها بسیار نزدیک کار کنیم!»

برای کرسی این حرفها تازگی نداشت بلکه ترجمان نیت سوء و عقده های خصمانه او علیه تاجیکها و اوزبیکها و هزاره ها بود، اما برای رابرت گیتس حرفی بود غیر قابل انتظار که مایه شگفتی و تعجبش شده بود که چطور رئیس جمهور یک کشور در مورد قشری از جامعه که او را انتخاب کرده، بدگویی میکند و توطئه میچیند و آرزوی از بین بردن آنها را در سینه دارد؟! کرسی با اظهار این حرفها نقاب از روی خود دور کرد و شخصیت دنی و طبیعت چاپلوسانه و مزدور صفتانه خود را به رابرت گیتس نشان داد!

واضحست که اگر رئیس جمهور هر کشوری بجز از کشور های دکتاتوری، چنین سخنان ناشایست در حق قشری از جامعه خود و آنها را برای یک تبعه خارجی بگوید، نه تنها از مقامش به زیر کشیده میشود بلکه مورد بازخواست قانونی و عدلی قرار گرفته و محاکمه میشود. حرفهای کرسی اتهام ناجوانمردانه در برابر تاجیکها و اوزبیکها و هزاره هاست. اگر او غیرت و شهامت داشته باشد ازین سخنان ابلهانه و ردیانه اش خجالت بکشد و ازین ملتبهامعذرت بخواهد که تا چه اندازه دروغ گفته و توطئه چیده است. همه شاهد اند که مجاهدینی که در صفوف مبارزه قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود (رح) بودند، طالبان را در سنگر های زمینی شان شکست داد و نظام ظالمانه و قرون وسطایی آنها را سقوط دادند و زمینه را برای ایجاد دوره نوین مساعد ساختند. همه آن مجاهدین که از ملت های تاجیک، اوزبیک و هزاره بودند، بعد از سقوط نظام طاغوتی طالبان، سلاح بزمن گذاشته و بحیث عساکر در جومات وزارت دفاع و داخله ایفای وظیفه نمودند. طی چند دهه اخیر در دوران جهاد و دوران حضور قوای امریکا و ناتو هیچیک از مجاهدینی که در صفوف قهرمان ملی جهاد میکردند، به کدام عمل انتحاری دست نیاز یافتند، ولی حملات انتحاری که در آنها هزارها هزار انسان بی گناه شهید و زخمی شدند، توسط گروههای طالبان، گلبدین و حقانی در همه وقت و در همه جا صورت گرفته که هیچکس از آن چشم پوشی نمیتواند و حتی این گروهها مسئولیت چنین حملات را همواره بدوش گرفته و به آن افتخار کرده آنها را نشانه قدرتمندی خود حساب کرده اند! اکثریت مطلق اینان پشتون اند و کرسی به ندرت اعمال انتحاری شان را تقبیح نمود، بلکه اشخاص انتحاری دستگیر شده را بوسیله نوازش داده با دادن تحفه و تارتق رها نموده است!

کرزی و احمدزی با وجودیکه طی بیست سال حکمرانی هزاران انتحاری طالبان یا گلبدینی و حقانی بالفعل گرفتار شده اند، اما هیچ یکی از آنان را اعدام نکردند و به زندانیان این گروهها در زندانها امتیازات خاص بخشیدند. کرسی طی زمامداریش با

## کرزی . احمدزی و طالبان

این داستان غم انگیز نمونه از جنایات گروهی است که احمدزی و کرسی در بیست سال گذشته از آنان دفاع و حمایت کرد و برای نیرومند شدن شان تلاشهایی به سطح از خودگذری کردند! این دو موجود بایی شرمی تمام در هر قدم و هر حرف از طالب دفاع نمودند، اکثر واقع شده که ایندو با چنان بی حیایی ازین گروه مزدور حمایت کرده اند که انسان را به حیرت می اندازد که گویا آنها رئیس جمهور و وکیل مدافع آنان بودند! که خیانتی در حق ملت بود. کرسی در نخستین روزهایی که توسط با داران امریکایی به قدرت رسانده شد ۲۵ هزار طالب جانی و قاتل را در مزار شریف رها کرد و غنی احمدزی در اولین روز هاییکه برای غصب کرسی ریاست جمهوری تلاش مینمود، ۸ هزار طالب انتحاری و آدمکش را از زندان بگرام رها کرد. این اعمال چنان فحیح و دور از ثقل و منطق بود که حتی امریکاییها به فغان آمدند و شکایاتی نمودند که آنها همه جانی اند که بالفعل در جنایت و قتل دستگیر شده اند نباید آزاد شوند، بلکه به عدالت کشانده شوند و به جزای اعمال شان برسند.

غنی احمدزی در حین کمپاین انتخاباتی به پکتیارت و به مردم گفت اگر من رئیس جمهور شوم آنچه طالبی که در زندانهاست، رها میکنم! او با طالبان در خفا گفتگو ها کرد که روی همین ساخت و یافتن گروه طالبان در دوره اول ریاست جمهوری به طیف وسیعی با او همکاری نمودند و در مناطقی که نفوذ داشتند زمینه رایگیری را مساعد ساختند و مردم را نه تنها ممانعت نکردند بلکه تشویق نمودند که احمدزی را رأی بدهند. با وجود آنهم رأی کافی بدست نیاورد و به ثقل و تحمل جست. نامبرده و کرسی که از چهره های متعصبین افراطی هستند که با وجود اینکه به اسلام و اسلامگرایی علاقه ندارند، اما طالبان را بخاطر پشتون بودن وسیله تحقق برنامه و افکار پشتونیسیم افراطی خود میدانند. در حالیکه از نگاه عقیده با آنها در قطب مخالف قرار دارند.

بطور مثال زمانی که اشرف احمدزی متعلم مکتب حبیبیه بود به هم صنفی خود نبیل مسکینیار گفته بود: از سه چیز نفرت دارد، یکی دین، دوم سپورت و سوم موسیقی، و از عسکری هم به همین اندازه متنفر بوده و کسی که عسکری میکند احمق است!!! اما در حمایت آن جانبان بدی پروری میکرد که آنچه در مغز متعفنش بود پنهان نتوانسته و در انتظار عامه اظهار داشت که در زندان بگرام آنچه زندانی است از یک میباشند و این عدالت شده نمی تواند. زندانیان در بگرام همه طالب بودند که توسط قوای امریکادرجنگ و جنایت بالفعل گرفتار شده بودند .

احمدزی و کرسی که هردو از آوان جوانی یکی از طریق دستگاه سی آی ای و دیگری از طریق سازمان سی آی اس آی و بعد توسط سی آی ای تربیت و آرایش داده شده اند، با استفاده از حمایت این دو سازمان جهنی در تحقق افکار فاشیسم پشتونی، از هیچ نوع بی آبرویی و لجاجت دریغ نکرده اند. این دو با استفاده از مبالغ فراوانی که از طرف امریکا و سایر کشورها برای بهبود وضع زندگی مردم و بازسازی کشور داده میشد، هسته های نامیمونی را در میان ملت های کشور گذاشتند که سبب پارچه شدن ملت شده و هر ملت را مجبور ساختند تا برای دفاع از هویت خود صاف آرایی و حتی سنگر بندی نمایند. این موجود حقیر با مثنی از همفکران شان در زهای را که خاندان سدوزایی و محمد زایی طی نزدیک به سه صد سال حکمروایی شان در بین ملتها و اقوام مختلف با بیعدالتی برای بقای خانواده سان در سلطنت ایجاد نموده بودند، عمیق و عمیقتر ساخته آنها را چنان از همدگر دور کرده اند که از بین بردن این فاصله ها سالیان دراز، خودگذریهای فراوان و تلاشهای صادفانه و مبارزات پیگیر و خیزشهای ملی و مردمی را ضرورت دارد، و ایجاب ظهور مردان صادق و فداکار را مینماید تا پلان فاشیستی و برتری جویی یک ملت بر ملت های دیگر کشور را ریشه کن سازند و خابنین ملی چون کرسی و احمدزی را به عدالت بکشانند .

کرزی و احمدزی طی زمامداری شان با همدستی مثنی از افراد همفکر و هم اندیشه شان، بعوض اینکه در راه پیشرفت و انکشاف وطن و در راه ایجاد یگانگی ملی میان ملتها و اقوام مختلفه کشور کار نمایند، تلاش کردند تا ملت های تاجیک، اوزبیک و هزاره را از بین ببرند تا حداقل هویت و زبان و حتی مذهب شان را نابود سازند. مثلاً در زمان غنی احمدزی اگر در تذکره شخصی ملت خود را تاجیک، اوزبیک یا هزاره می نوشت، مستحق گرفتن پاسپورت و حتی دریافت حقوق کاری اش نمیشد. احمدزی از دفتر ریاست جمهوری مکتوبی به گماشتگانش در وزارتها صادر کرد تا در مقامات بلند وزارتها اشخاص از این ملتبهای مقرر نشود و در صورت ضرورت حق اولیت به آنها داده شود که زبان پشتو را باندند. در دوره هشت ساله او توانست همه اسناد مملکتی چون تذکره، پاسپورت، جوازنامه، شهادتنامه و غیره را، با وجود ناراضی ملت، با جبر و اکراه به یک زبان (پشتو) تبدیل کند. این عمل یک خیانت ملی میباشد که ملتبهای کشور را در



کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

# Maids Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 30, Issue No. 1087, OCTOBER 21, 2021, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

## خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسۀ عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳  
mkqawi471@gmail.com  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge  
VA 22192—7075 U. S. A.

## اعلامیه انجمن صلح و دموکراسی برای افغانستان اقدام عاجل لازم است

شورای عالی انجمن که از بدو تاسیس تا حال بر مبنای ذهنیت و شعار تمامیت ارضی، وحدت ملی، دموکراسی در افغانستان استوار است، اخیراً نسبت تعزیراتی که سازمانها و نهادهای بین المللی به خاطر رسمیت نشناختن گروه کنونی طالبان، بر آن تحمیل گردیده است، نظریات ذیل را ارائه میدارد:

۱- معامله با گروه طالبان و ملت باشاهمت افغانستان به صورت جداگانه و منطقی روی دست گرفته شود.

۲- جهت پیشگیری از وقوع حوادث ناگوار دیگر و شیوع قحطی و خشکسالی با آمدن فصل پرمشقت زمستان، اقدام عاجل لازم است تا هر چه زودتر دارایی های افغانستان که در بانک های خارجی منجمد شده است، از قیود رهایی یابد، و در یک بانک معتبر تحت نظرسازمان ملل متحد و هیئت صادق و فہیم ملی انتقال یابد، تا مایحتاج اولی و حیاتی مردم مظلوم افغانستان را فراهم نماید.

۳- مساعی ملی و بین المللی جهت تاسیس یک حکومت و دولت فراگیر در افغانستان اتخاذ گردد.

دارالانشای انجمن صلح و دموکراسی برای افغانستان  
رئیس، پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی (۱۹ اکتوبر ۲۰۲۱، ورجینیا)

\*\*\*\*\*

مبارز قهرمان را شهید ساختند و از همان روز امنیت آندو منطقه بهم ریخت و طالبان ددمنش در آنجا سرازیر شدند. پسر مارشال فہیم فقید گفته بود که پدرش را کزری زهر داده شهید ساخت.

از رازدل گفتن کزری به رابرت گیتس در بالای تفصیل ذکر کردم، اگر به آن رازدل کزری دقیق شویم دیده میشود که او به اندازه یک شخص دروغین و عوام فریب است که کلاه قره قل را که در میان تاجیکها رایج است بصرمیناید و چینی را که در میان اوزبیکها و ترکمنها و تاجیکها در شمال کشور معمول است بصرشانه می اندازد که در ظاهر از این اقوام نمایندگی میکند، ولی در درون سیاهش نیت شوم بر علیه آنها داشته در صدد قتل و نابودی این ملیت هامیباشد. از دیدگاه قوانین مدنی و دولتی در جهان به اساس گفته او که در کتاب رابرت گیتس ثبت است (صفحه ۲۱۲) و شاهد بر حال آن خود گیتس است که هنوز زنده است. این نیت نامقدس کزری خیانت ملی شمرده میشود و باید به عدالت کشانده شود. (دنباله دارد)

### کزری، احمدزی و طالبان

هنوز اعتماد ندارد به قول برتولت برشت دولت دیگر به ملت اعتماد ندارد، بهتر نیست که دولت با انحلال ملت، مردمی دیگری برای خود انتخاب می کرد، افغانستان دروازه جهنم شده در بین دو جمعه در دو مسجد جامع از شیعه ها یکی در کندز و دیگری در قندهار فاجعه آفرید و این بار طالب که در قدرت است مثل زمان غنی فراری محکوم کرد با این فرق که ذبیح الله مجاهد گفت که عاملین آن (داعش)؟ به پنجه شریعت سپرده میشود و در زمان جمهوریت یازنه ها و خسر بره ها تحت ریاست عیال بی بی گل مه می حملات را تقبیح میکردند و میگفتند مرتکبین به پنجه قانون سپرده می شود جالب است که محقق دیروز که جنرال مراد را دو باره با طیاره اش از دایکتدی که والی مقرر شده بود پس روان کرد اما بعد از فرار غنی گفت که مشاور ارشد امنیتی غنی به قولش که زمانی او قاق روده و قاق پنجه می خواند و بعد که مقرر در دربار غنی شده بود طبیعتش چاق شده بود و حتی مفکوره عوض کرد و غنی شد چاق روده اما بعد که فرار کرد غنی محقق گفت چوکی مشاوریت اش سمبولیک بود و غنی او را در سفر اخیرش در بلخ بیرون دروازه در مجلس امنیتی نگه داشته بود اما بعد رویکار شدن طلبه ها چند روز قبل محقق راجع به اجلاس مسکو وقتی خبرنگار از او پرسید که فکر نمی کنید با توجه به اینکه شما تا هنوز مطلع نبودید که شما در کنفرانس دعوت هستید یا خیر در حالیکه وفد به ریاست ملا عبدالسلام حنفی معاون دوم رئیس الوزرای طالبان به اجلاس مسکو می رود خبرنگار همین نظر را که مسکو مبنی بر دعوت نشده شما داشته باشد عده ممکن در افغانستان داشته باشند و پیروان تان ممکن از شما دلسرد شوند؟ آته باقر محقق اینبار می گوید ما با کسی عشق بازی نداشتیم که کسی از ما دلسرد شود و واقعا زعامت قیادت و لیدر شیب در دست کسانی افتاده که از رهبریت بویی نمی برند ملت به یک ابر لیدر شیب واقعی ضرورت دارد. / (ادامه دارد)

### امریکایی های غول

اولین جابجای آنها در منطقه کیله گی، دند غوری، چشمه شیر و خواجه الوان ولایت بغلان بود همین گفته های رابرت گیتس را داکتر رنگین سپنتا هم قسماً در کتاب خاطرات خود تایید میکند. «حتی کزری هیئتی از مرکز فرستاد و آنها را جابجا نمود. این کار در زمان وزارت داخله امر و پتنگ صورت گرفت. بعد این پروژه را در ولسوالی های چهاردره و دشت ارچی ولایت کندز نیز عملی نمود.

به خاطر داشته باشید که بدون شک مردم پلخمری فراموش نکرده اند درگیری های شدیدی در همان روز ها بین افراد جدید ورود دعوت کنندگان (طالبان) و مردم پلخمری صورت گرفته بود.

داکتر اسپنتا میگوید در سال ۲۰۰۹ در انتخابات داکتر عبدالله ۵۳؛۷ در صد رأی برد سفیر انگلیس به نمایندگی قوای مهاجم به هیئت امر کرد نتیجه باید اعلان نشود و به کزری گفت؛ رأی گیری را به دور دوم بکشان که البته در دور دوم رأی گیری جعلی کزری برنده شد مهاجمین باز هم میخواستند حکومت به شکل وحدت ملی ایجاد شود؛ اما کوشش شان جایی را نگرفت. کزری با هر بی شرمی که داشت یعنی با آوردن ۱.۲ میلیون رأی ساختگی، خود را برنده اعلان کرد. هم چنین ۲۰۱۴ در انتخابات غنی احمدزی به تأیید آقای رحمت الله نبیل رئیس پیشین امنیت ملی که انسان وطن دوست است گفت «ما شین چاپ اوراق رأی گیری در منزل حنیف اتمر بود؛ که در صندوق های رأی غنی احمدزی ریختند و برنده شد این خیانت امرخیل و اتمر توسط قوماندان امنیه ولایت کابل جنرال ظاهر یکی از خادمین مردم کشف شد؛ اما این افشاگری شنیده نشد که بعد به خانه نشینی این مرد مردمی تمام شد.

امرال الله صالح و آقای نبیل که هر دو شان رؤسای امنیت ملی بودند یکی پس از دیگری امر رئیس آی اس آی توسط عبدالاحد کزری بر طرف شدند

و امرخیل به پاداش خیانتش در جلال آباد به حیث والی نصب شد که بعداً آن ولایت را را به طالبان تسلیم کرد. اسپنتا میگوید: «اسنادی از حکومتی را دیدم که اصلاً هیچ خانمی ثبت نام نکرده بود، اما صدها رأی به نام خانمها در صندوق بود. داکتر سپنتا این انتخابات را یک فاجعه، یک افتضاح یک غنماه و شرم آور میخواند. این جعل و تقلب برای هر وطن دوست مایه سرافکنیست. وی اضافه میکند در اول اکثریت کابینه و کزری طرفدار احمدزی نبودند. نمیدانم چرا به یکبارگی تغییر عقیده کردند. اما عجیبتر از آن؛ گوینده اتحادیه اروپا همین انتخابات را خواب و حشتناکی خواند. احمدزی به سعی کزری جانشینش شد خیانت و قوم پرستی را قدم مقدم با کزری عملی کرد.

تا وقتی که امیر اسمعیل مجاهد والی هرات و عطا محمد نوروالی بلخ بودند پیشرفت معارف اقتصاد آرامی در آن ولایات بهتر از کابل بود. چرا بزرگمردان جهادی ما را کنار زدند؟ بجای آنها افراد مغرض و ولگرد مانند لغمانی والی غزنی و همین طور حمد الله محب که ۴۸ حکومتی را به دست نشانندگان خود تفویض کرده بود که در اول همین ها تسلیم طالبان شدند و.. چه بزرگمردان بی شمار جهادی ما را که از بین بردند محمد قسیم فہیم جنرال داوود استاد ربانی و...

دیدیم و شنیدیم چه جنایتی بود که حامد خان با همرا هانش در حق ملت مظلوم ما و چاکری برای بیگانگان از دستش شد که نکرد بالاخره آرزوی کزری آوردن احمدزی و اخراج امریکایی ها بود که مؤفق شد!

پوتین گفت؛ حضور ۲۰ ساله امریکا در افغانستان با نتیجه صفر پایان یافت.

بش پرس؛ طالبان دشمنان ما اند آنها ناقص حقوق بشر جاهل و وحشی اند ما به افغانستان لشکر کشی کرده آنها را نابود میکنیم. ترامپ؛ ما با طالبان تعامل بسیار خوبی داریم آنها سرسخت زیرک و تنداستند آنها باید آینده اوغانستان را رقم زده کشور شان را رهبری کنند. جارج بش پسر گفته بود؛ من از افغانستان دومین کوریای جنوبی می سازم!

### کزری، احمدزی و طالبان

پلیس آلمان بعد از مطالعه اسناد و شواهد به این نتیجه رسید که زلمی و یسا درین قتل ذیدخل است، و از کزری تقاضا کرد تا زمینه

یک نمونه از خیانت احمد زی را می آورم: افشای فساد و اختلاسهای اشرف غنی توسط محمد امین فرهنگ «یکی از اولین وزرای کابینه کزری. میگوید: «اشرف غنی وقتی به افغانستان آمد یک مؤسسه به نام «انسجام کمکهای بین المللی» در کشور ساخت. کمکهای جهانی را در اختیار خود گرفت. وزارت های دولت بکنار گذاشته شدند. مفتشها را زمانی راه دادند که تمام سافت و هارد وی وی های همه کامپیوترها را کشیده بودند. تا دانسته نشود پول ها چه شد!»

### طالبان پیرو یک ناول انگلیسی

نیز از طریق جریده وزین امید بدسترس خوانندگان گرانقدر برسد. از ذکر مآخذ نظریه ضیقی جای در امید صرف نظر شد اما کسانی که مآخذ را بخوانند با ما به تماس شوند. /

### تأملی بر میانه ی اسلام و سکولاریسم

و به سخن کسانی که آن را به معنای بی دین و ضد دین به کار می برند اهمیتی ندهیم.

در عالم واقع، اکثریت مسلمانان سکولار هستند زیرا برای درمان بیماری خود به طبیب مراجعه می کنند نه به منترخوان، و برای تصمیم گیری در امور زندگی خود به دانش و تجربه تکیه می کنند نه به فال بینی و شعبده بازی. همچنان، اکثریت مسلمانان با انگاره اسلام گرایان سیاسی که در پی تاسیس تشوکراسی و حاکمیت خود به نام حاکمیت الهی هستند میانه چندان ندارند و حکومت های دنیوی را بسنده می دانند، و این همان نوع رایج سکولاریسم است. /

### نکته هایی از خاطرات طرزی

محمدخان چون خیلی خوش سیمابود و همیشه لباس زرین کاردربر می نمود، به (سردار طرایبی) {جد نادر غدار} مشهور شده بود. تقریباً صد زن گرفته و از پدرش سردار پاینده خان و برادرش امیر دوست محمدخان بیشتر اولاد ذکور و اناث رامالک گشته بود. ۶- نواب اسدخان و دوسه برادر دیگر شانشست که به (نواب خیلی) معروف اند که اسامی آنها و سایر اولاد های جد امجد سردار پاینده خان در این وقت بخاطر آورده نتوانستیم. وهم چه حاجت؟ آیامادیدنیها و شنیدنیهای بخاطر ماندگیهای خودمان رانمی نویسیم، چون چنین باشد می بایستی که تنها شجره نسبی همین اشخاصی رانشان بدیم که متعلق به این تاریخچه یک عصر دیدنی و شنیدنی ام باشند. اینک آن شجره را از قرار ذیل می نگارم:

سردار پاینده خان، امیر دوست محمدخان، رحمدل خان، سلطان محمدخان، امیر محمد افضل خان، امیر شیر علیخان، غلام محمدخان، یحیی خان، امیر عبدالرحمن خان، امیر یعقوب خان، طرزی، محمد یوسف خان، امیر حبیب الله خان، جنرال نادرخان، علیحضرت امان الله خان...»

در شماره آینده، از دیدنیها و شنیدنیهای طرزی قطعاتی را انتخاب کرده ایم که خیلی عبرت آمیز و مبین خیانتها و شناغتهای (امیر کبیر) ! می باشد. / اداره \*\*\*\*\*

پرش و تحقیقات راز و یسا مساعد گرداند، اما کزری اجازه نداد و در جواب گفت: روزانه صدها قتل ازین نوع در افغانستان میشود ما کدام اینهارا تحقیق نماییم؟! جالب است وقتی جنرال عبدالرازق اچکزی در قندهار شهید شد، زلمی و یسادر آنجا والی بود، ضیافتی برای جنرالهای امریکاتر تریب داد که جنرال رازق راهم دعوت کرده بود. در ختم مجلس جنرال عبدالرازق شهید شد، خبرنگار راهم شهید میسازند و کمره اش را ازین میبرند. شواهد و آثار حادثه بزودی پاک میشود، اجازه تحقیق داده نمیشود. آن جنرال شهید شهر قندهار و سپین بولدک را امن و آرام ساخته بود و طالبان توان داخل شدن در آنجا را نداشتند. خاطرۀ شهید جنرال عبدالرازق بیحث جنرال وطن دوست و دشمن شکن در سینه های مردم آن مرزوبوم زنده است.

مولانا عبدالرحمن سیدخیلی یکی از رزمندان شجاع و نامدار احمد شاه مسعود وقتی قندز و امام صاحب را از وجود طالبان پاک ساخت و تعداد زیاد آنها را نابود ساخت، کزری به تهلکه افتید که اگر مولانای سیدخیلی بیشتر در قندز و امام صاحب بماند، طالبان راریشه کن نیست و نابود میسازد. او امر داد که سیدخیلی از آنجا تبدیل شود، ولی ولسوال امام صاحب که ازوردک بود، نزد کزری رفت و گفت اگر مولانا امروز از قندز تبدیل شود فردا امنیت امام صاحب و قندز برهم می خورد و طالبان داخل می شوند. سرانجام در توطئه که به هدایت ارگ طرح شده بود این